

در سوگ حقیقت

نمایشی در سالگرد زنده یاد

هادی اسلامی

در سوگ پدر...

متن سخنرانی

آرزو اسلامی

در مراسم سینما شهر قصه

ما صورتگانیم و فلک صورت باز
از روی حقیقت، نه از روی مجاز
بازیچه همی کنیم بر نطق وجود
رفتیم به صندوق عدم یک یک باز

من کجا هستم؟! در میان کیان، دیروز کجا، امروز کجا با کدام صورتک در میان چه صورتگانی که صورت سازند و گویی غافل از سیرت دنیا شده‌ایم، که دنیا چه می‌کند با لعبت‌هایش، در فرصت تنگ و کوتاهی که بر صحنه می‌گذرد که چه گذشت بر ما، بدون او، بر صحنه خانه خالی از زندگی او، پدرم و استادم را می‌گویم که داس مرگ چه به راحتی چرخ زنان بر قلبش نشست، که نشستم، و بارها ظن بریده صدای پدر را در لابلائی شستان خاطرات خود و یادمان به جا گذاشته از او شنیدیم.

این چه حقیقتی است، «عدم» را می‌گویم برای ما که صورتیم و دل به صورت بازی خود خوش کرده‌ایم، که چه دلخوشی شایسته‌ای داریم در چهار دیسوار دوار زندگیان، که هتر می‌خوانیمش و بسدلخوشی همین واژه خانه‌ای ساختیم، زندگی پرداختیم که در پس دیوارها و تلالو بلورین آب‌نماها و فواره‌های عشقش دوباره سایه‌ها را به جاودانگی جا بخشید. که او در زندگی من به من این جان تازه را به میراث بخشید.

و امروز مادرم و برادرم در میان خیل پر شکوه عزیزان، تنها کور سوی تک فرزند او را به صورتی می‌بینم.

پدر، می‌خواهم برایت تعریف کنم، مثل همان روزها، مثل همان لحظاتی که ساکت و صبور باشیدن حرف‌هایم خستگی روز را از تنم بدر می‌کردی. می‌خواهم بیرسم، می‌خواهم بدانم، من کجا هستم، چه باید بخوام من چه بایدم کرد با این تکه صورت سخت و لخت بازی شده غلتم. بر این صحنه که نامش قرار است هتر باشد و بازی سازش هنرپیشه‌ای و ارمانش واژه حقیقت، من تنها خود را نمی‌گویم، همه آن کسانی را می‌گویم که نفس در نفس با آنها همراه بودی، همگام شدی و در کنارشان شاگردی کردی، پناهشان دادی، سزبانشان شدی و امروز نمی‌دانم، تو بر ما میمانی یا ما میمان تو، ولی از آنجا که با زندگی و هنرت و آمیختی این هر دو در جریان رود بزرگ زندگی ثابت کردی، دوباره واژه راستین این حقیقت را که چون سراپا جان شدی و لایق جان جانان شدی و امروز دوباره تو مثل همیشه میزبان ما شدی. اینک پدر ما را به پیمان حقیقت مست کن.

[چه احساسی در رابطه با کاری که به یاد مرحوم هادی اسلامی انجام می‌دهید دارید؟]

■ آرزیتا بهمینش: به یاد او، برای او و در کنار تنها دخترش کار می‌کنم و از این خوشحالم. علی فروتن: از اینکه در این کار شرکت دارم خوشحالم و امیدوارم بتوانم گوشه‌ای از خاطرات او را زنده کنم.

کاظم برغمندی: از اینکه سهم کوچکی در این کار دارم شادمانم و امیدوارم تسکین باشد برای همه من، که از مرگ او کمتر کسی مبهوت و متحیر نشد. سعید داخ: امیدوارم وظیفه‌ای را که بر درشمان است، به نحو احسن انجام دهم، هر چند که هادی اسلامی در پیش ما هسته زنده است.

ناصر آویژه: بیا تا قدر یکدیگر بدانم که تا نا گه ر یکدیگر نمایم. خوشحالم از اینکه در این نمایش بازی می‌کنم و غمگین از اینکه اینکار بدون حضور آقای اسلامی اجراء می‌شود. امیدوارم بتوانم یادش را گرامی بداریم.

مهدیه حق پور: من خوشحالم در این نمایش که به مناسبت یادبود هادی اسلامی در دست تمرین است با گروهی که صادقانه کار می‌کنند همکاری می‌کنم به امید شادی روح آن مرحوم.

بابک والی: نمی‌توان نامش را از تعهد گذاشت. هادی اسلامی با کسی دیگر، وظیفه‌ای است که بر دوش همه هنرمندان است که می‌مانند.

حال پس از صحبت با اعضاء گروه با تنها دخترش آرزو اسلامی به گفتگو می‌نشینم:

در سوگ حقیقت نام نمایشنامه‌ای است که از دوران کودکی همیشه به گوش من آشنا بوده است، و پس از اولین آشنایی‌ام با ناتو همیشه امید این را دارنم که در کنار پدرم شاهد اجراء این نمایش باشم. ما افسوس که پدرم در میان ما نیست و من فقط می‌توانم به یاد او این نمایش را شروع کنم به این امید که توانسته باشم تا حدودی نقطه نظرهای پدرم را به تصویر بکنم. در این نمایش تمام سعی من این بوده که از یک گروه جوان، بر اثری بهره ببرم اما به علت کمی وقت ما از نعمت وجود چند فرد با تجربه سز بهره‌مند شدیم. انشاء... که بتوانیم اجراء خوبی داشته باشیم. در پایان لازم به ذکر است که در این نمایش آرش (برادرم) نیز در پشت صحنه ما را یاری می‌دهد.

نویسنده: هادی اسلامی، کارگردان: آرزو اسلامی، بازیگران: سعید داخ، کاظم برغمندی، بابک والی، ناصر آویژه، علی فروتن، آرزیتا بهمینش، پروانه پزشکی، مهدیه حق پور و...

سالن عروسی تالار محراب این روزها حال و هوای دیگری دارد. آرزو اسلامی با گروه خود مشغول تمرین نمایشنامه در سوگ حقیقت است. این نمایش برای بزرگداشت پدرش (زنده‌یاد هادی اسلامی) آماده می‌شود. همه صادقانه برای یادمان هادی در تلاش هستند و بدون کوچکتر چشم داشتی قدم در این راه گذارده و صمیمانه می‌کوشند تا این نمایش را به روی صحنه ببرند، هر چند که هیچ نمایشی بدون مشکل نخواهد بود. نمایش در سوگ حقیقت در سال ۱۳۵۰ توسط مرحوم هادی اسلامی نوشته شده است و تاکنون به روی صحنه نرفته است. صحنه حضور الممالک، دلال و وجود الممالک تمرین می‌شود بابک والی، کاظم برغمندی و ناصر آویژه مشغول بازی در این نقش‌ها هستند آرزو اسلامی با وسواس خاصی مشغول هدایت بازیگران است و آخرین اصلاحات خود را به روی کار انجام می‌دهد و آخرین نکته‌ها را به بازیگران یاد آوری می‌کند. صحنه بحث بین وجود الممالک و حضور الممالک است که دلال بین این دو واسطه‌گری می‌کند ولی بحث این دو به نتیجه نمی‌رسد که ناگهان صدائی از خارج صحنه بلند می‌شود: «جنگ!» این صدای شیطان است سعید داخ به نقش شیطان هم اضافه می‌شود ولی صحنه در همین جا قطع می‌شود، چرا که بازیگر نقش فرشته نیامده و گروه را با مشکل روبرو ساخته است. به‌رحال این صحنه دوباره تکرار می‌شود. در بیرون صحنه علی فروتن و آرزیتا بهمینش خود را برای گرفتن صحنه بعد آماده می‌کنند و مهدیه حق پور هم به‌عنوان منشی صحنه نکات لازم را یادداشت می‌کند پس از مدتی آتراك داد می‌شود و افراد گروه به استراحت می‌پردازند. از فرصت کوتاهی که پیش آمده استفاده کرده و با تک تک اعضاء گروه و همچنین کارگردان گروه به گفتگو نشستیم: